

## ماندن حزب کمونیست ایران ضرورتی انکار ناپذیر

### اما نه با سبک کار کنونیش!

قادر رحیمی

بعد از کنگره ۹ کومه له رفقای زیادی در رابطه ارزیابی از حزب کمونیست ایران و کومه له مقالاتی نوشته اند، تمام رفقای که در تائید و یا رد حزب کمونیست ایران نظرات خود را مطرح کرده اند - جدا از عبارات و کنایه پردازیها، کوچک کردن و بزرگ کردن بعضی از واقعیتها و رویدادهای تاریخی حزب کمونیست ایران (۱) - همه در یک نقطه مشترکند و آن اینکه چه حزب کمونیست ایران و چه کومه له در ظرف چند سال گذشته فعال نبوده و به اندازه قدرت و توانائی که دارد در مسائل و مشکلات جامعه دخالتگر نبوده و نقش پیشرو خود را ایفا نکرده است، حتی سیرنزولی طی کرده است حالا هر نامی میخواید داشته باشد. انتظار داشتم رفقای که دست به قلم شان خوب است و دسترسی به آرشیوهای حزب را دارند بتوانند به شیوه ای مستند و همه جانبه تحلیل و ارزیابی تئوریک خود را ارائه دهند تا دقیق و همه جانبه بتوان بر روی آن انگشت گذاشت و تصمیم گیریها با احساس مسئولیت بیشتری انجام شوند و برای من بعنوان کسی که مسبب تمام مشقات جامعه را نظام سرمایه داری دانسته و به همین منظور علیه آن مشقات و نابرابریها سالیان سال درصاف این حزب فعالیت داشته‌ام جوهر اصلی برایم این است (هر چند ممکن است از طرف برخی از رفقا صرفا به دفاع ایدئولوژیک از حزب متهم شوم) که وجود این تشکل بخصوص در شرایط امروز ضروری است و باید کاری کرد که شادابی گذشته خود را باز یابد و آن را در عوض کردن اسم نمیبینم بلکه در بینش سبک کاری می بینم. به نظر من بحران موجود در حزب کمونیست را نباید فقط و فقط به حزب کمونیست مختص داد (هر چند ارزیابی از آن هم جای خود دارد و منظور تبرئه کردن آن نیست) بلکه این بحرانها متأثر از بحرانهای عمومی تر و طولانی تر در سطح جنبش چپ بین المللی است و ریشه ان را در ابعاد وسیعتری می توان جستجو کرد برای نمونه ما وقتی میخوایم از بورژوازی تحلیل همه جانبه ای داشته باشیم اول بورژوازی در سطح جهان را مورد تحلیل و تجزیه قرار می دهیم بعدا به سراغ بورژوازی در آن منطقه ای که ما در آن به سرمایه بریم می رویم، ویژگیها و مولفاتش را برمیشمایم و به دنبال چه باید کردها می رویم و به نظر من این اصل بایستی در رابطه با هر حزب سیاسی و از جمله حزب کمونیست ایران هم صدق کند. اگر چه در ارزیابی های تاکنونی رفقا، در رد حزب کمونیست ایران، جای این اصل غایب است لذا در رابطه با ارزیابی از خود حزب هم، یک جانبه نگری، آن هم نه متکی بر اسناد مدون حزب، بلکه متکی بر کوچک و بزرگ کردنهای اختیاری بعضی از رویدادها و واقعیت های درون حزب کمونیست ایران حاکم بوده است. و به همین منظور و برای جلوگیری از این نوع برخوردها پیشنهاد می کنم که کمیته مرکزی حزب کمونیست در قدم اول با رعایت مسائل امنیتی اسناد و قرارها و مصوبات کنگره ها و افت و خیزهای حزب را انتشار علنی بدهد.

بی شک در ارزیابی فعالیت های تاکنونی حزب کمونیست ایران، چگونگی پروسه تشکیل حزب، بمنظور ابزار مبارزه، برنامه حزب، اتخاذ سیاست ها و تاکتیک ها و عملکرد آن حزب در وضعیت و شرایطی که در آن قرار گرفته

است، از روی قرارها و تصمیمات به جا و درست یا غلط در لحظات حساس مبارزه و تندپیچ های سیاسی و خصوصا شرایطی که حال و آینده این حزب میتواند داشته باشد از دو دیدگاه میتوان مورد ارزیابی قرارداد.

دیدگاه اول : دیدگاهی کینه توزانه و از روی تسویه حسابهای خرد و ریزتشکیلاتی است که اول حکم خود را صادر میکنند و بعدا ب فکر ایجاد فاکتهایی میروند، آن را تحلیل میکنند و تئوری مورد نظرشان را در باب تأیید حکمشان استخراج میکنند و با کلمات و جملاتی قشنگ آرایش و پیرایش میدهند تا رنگ حقیقت بخود بگیرد. در این دیدگاه بیشتر فاکتها متکی به خاطرات و مسائل غیرمستند اینجا و آنجا است و ممکن است هر کسی چندین نمونه آن را برای خود داشته و یا شنیده باشد. اینجا دیگر لازم نیست فاکتها مبتنی بر اسناد و قرارها و مصوبات و صورتجلسات کنگره یا کنفرانس های حزبی باشد تا بتوان با توجه به این فاکت ها آن را ثابت یا انکار نمود. چون در این صورت ممکن است که گذشته خود این رفقا را که هر یک دوره ای در رهبری قرار داشته اند و تا حال چیزی نگفته اند مورد حسابرسی و انتقاد قرار بگیرند. وقتی فاکت ها بطور اختیاری کنار هم چیده می شوند کس دیگری میتواند حتی به نوع دیگری از مسئله تحلیل به عمل آورد و به نتایج اختیاری ولی اثبات نشده ای از نوع دیگر دست بیابد، که ممکن است حقیقت باشند ولی اثبات نشده اند و یا بلعکس عاری از حقیقت باشند.

حتی بعضی ناخوداگاه به خاطر پیش داوریهها و نفرت هایش از این یا آن برخورد تشکیلاتی چشمش رابر فاکت ها ببندد و حکم خود را صادر کند و بکوشد تا به عنوان حقیقت به دیگران بقبولاند و.....

و اسم این برخورد را انقلابی و برخورد کمونیستی نیز نام بگذارد. در این دیدگاه بیشتر گذشته ها بمنظور انحلال این حزب به نقد کشیده میشوند نه بعنوان تجربه و دستاوردی برای حرکت حال و آینده، بنابراین بررسی و انتقاداتی را که از این دیدگاه سرچشمه می گیرند نباید زیاد جدی گرفت.

دیدگاه دوم: دیدگاهی که ممکن است الزاما ماندن یا نماندن قالب تشکیلاتی حزب کمونیست ایران برایش مهم نیست، ولی انتقاد صمیمانه و سازنده را پیشه کرده و سعی می کند که هر افت و خیز حزب را مورد ارزیابی و زیر ذره بین قرار دهد و آن را به حرکتی رو به پیش و به نفع کارگران و زحمتکشان و جنبش رادیکال کردستان تبدیل کند. این دیدگاه قبل از اینکه قالب تشکیلاتی حزب کمونیست را هدف قرار دهد به این فکر میکند که ماندن یا نماندن حزب کمونیست ایران چه نفع و یا چه ضرری به حال کارگران و زحمتکشان دارد، به این فکر میکند که این حزب علیرغم همه نواقص و کمبودی که دارد و بارها گفته و با آغوش باز در انتظار برخوردهای سازنده برای رفع این نواقص و کمبودها میباشد باید تقویتش کرد یا منحلش کرد؟ این دیدگاه به این فکر میکند حزبی که حزب رفیقان بسیاری که با آرمانهای والای انسانی بنام آن ایستاده برخاک افتادند و از اراده و ایثار هیچ کم نیاورده است، حزبی که تاریخ آن به خیانت کاری و سازش با رژیم اسلامی آلوده نیست و تنها به دلیل دو انشعاب نابحق در آن، آیا بایستی مسئله بود یا نبودش مطرح شود؟

دسته اول انشعاب که تاب و تحمل مبارزه در تندپیچ های سیاسی را نداشت تعهدهای خود را پشت پا نهاده و وجود ناسیونالیسم را توجیه گر انشعابش نمود و برای بار دوم جمع دیگری تحت تاثیر اوضاع و احوال منطقه و

بمنظور بوجود آوردن موقعیت‌های که خود می‌خواستند بی‌اعتنا به اکثریت اعضا تشکیلات و همه مکانیسم‌های مبارزه ایدئولوژیک سالم، حزبی را که در کنگره قبلی به چیزی کمتر از کمیته مرکزیش رضایت نمی‌دادند را زاند و مانع اعلام کردند؟! در این دیدگاه این حزب نیست، که باید محاکمه شود، بلکه کسانی باید مورد سؤال واقع شوند که به گذشته خود وفادار نماندند.

این دیدگاه قبل از اینکه قواره تشکیلاتی حزب را مورد هدف قرار دهد به ارزیابی از برنامه سیاسی این حزب، به ارزیابی از تاکتیک و سبک کار و نوع هدایت رهبری، بر اساس اسناد مدون و مصوب کنگره‌ها و..... در شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی بین‌المللی، اوضاع و فضای سیاسی و اجتماعی آن کشور که این حزب در آن پا گرفته است می‌پردازد.

این دیدگاه قبل از اینکه روی این نام یا آن نام مکث کند به این فکر می‌کند که این جمع، این تشکل چگونه میتواند نقش دخالتگری خود را در عرصه‌های مختلف مبارزه طبقاتی، مبارزه سیاسی و مبارزه اقتصادی و اجتماعی فعلا نه نشان دهد.

یقین دارم حزب کمونیست ایران با دلی باز و صمیمانه در انتظار برخورد سازنده و اصولی همه آنانی است که منفعتشان را از منفعت کارگران و زحمتکشان و جنبش رادیکال کردستان جدا نمی‌دانند و قلب‌شان برای این هدف می‌تپد.

### **نگاهی گذارا به نقطه نظرات مطرح شده در این رابطه:**

خارج از برجسپ‌ها و کنایه‌پردازی‌ها، کوچک و بزرگ نشان‌دانهای بعضی از واقعیت‌ها که بکارگیری آنها در مبارزه ایدئولوژیک سالم را جالب و بدرست نمی‌دانم.

جوهر اصلی نقطه نظرات اکثر رفقای که در این رابطه اظهار نظر کرده‌اند، این است که فقط پروسه تشکیل حزب کمونیست ایران را مورد نقد قرار داده‌اند. این رفقا معتقد هستند که این حزب (حکا) در شرایط نامناسبی و فقط بر اساس تئوری کادرها تشکیل شده و بنابراین اراده‌گرایی مطلق بر آن حاکم بوده است. به همین منظور کارگرانی را در خود جذب نکرده است و دو انشعاب در آن روی داده است و سیر نزولی داشته است بقول بعضی دیگر از رفقا اکثریت اعضا و فعالین این حزب را پیشروان جنبش کارگری تشکیل نداده و یا بقول رفیقی دیگر حکا نباید حزب تعدادی انسان انقلابی باشد و تنها انقلابیون را به وجد بیاورد بلکه باید از ایجاد وجد و شغف در میان طبقه کارگر سخن بگوید و....

بی‌شک بررسی رفقا هر یک به نوبه خود می‌تواند حاوی بسیار نکات مفیدی در این عرصه باشد اما به نظر من این نوع تحلیل و ارزیابی‌ها، اولاً در بهترین حالت یک جنبه‌نگری مطلق است و از روی این نوع تحلیل‌ها صادر کردن هر حکمی نادرست می‌باشد. در این نوع ارزیابی‌ها جای دستاوردهای مثبت سیاسی و تئوریک، همچنین نقاط ضعف در سیاست‌ها و تاکتیک‌های هر دوره که حزب در آن فعالیت کرده است خالی است. بنابراین برای صادر کردن هر حکمی، باید آن را در پرتو یک ارزیابی کامل و همه‌جانبه از حزب کمونیست و کومه‌له بررسی کرد.

ثانیا رفقا اکثرا جملاتی را ردیف کرده اند که بطور مرتب و بطول حیات سیاسی حزب در نشریات حکا درج شده و مدام از آن رنج برده است و قرار بود رفقا علت ها را ذکر کنند نه اینکه به معلول بپردازند.

ثالثا این رفقا در استدلالشان مسئله تئوری کادرها را بطور عام رد کرده اند. به نظر من نباید منکر نقش تعیین کننده کادرها در امر تشکیل یک حزب و یا به طور کلی در امر فعالیت انقلابی پیشرو گردید. کومه له یک سازمان سیاسی برآمده از شرایط مشخص تاریخی دهه ۵۰، و نیز تبلور افکار مبارزه جوی معدود کسانی بود که ابتدائاً در آن شرایط اراده کرده بودند تا در جواب به ضرورت و نیازهای تازه بوجود آمده در جامعه پولاریزه کردستان یک جریان رادیکال فراملی و غیرسنتی را در میان کارگران و زحمتکشان کردستان شکل بدهند. و اما در رابطه با کسانی که با ما حزب را تشکیل دادند و قرار شد ناگفته بخش سراسری ما را نمایندگی کنند فاقد مبنای مادی و واقعی یک کادر اجتماعی بودند و چیزی خارج از خودشان را نمایندگی نمی کردند. چهره های شناخته شده جنبش کمونیستی ایران و کادرهای کارکشته و مجرب در محیط های کارگری را نداشتند. درست انتقادی است که رفقای رهبری انموقع کومه له، که پشتوانه و اعتماد توده وسیع تشکیلاتی با آنها بود باید هر یک به سهم خود جوابگو باشند. و آنرا بعنوان یک تجربه واقعی و گرانبها در تاریخ حکا ثبت کرد و این مسئله هم نمی تواند دلیلی قانع کننده برای از بین بردن حزب باشد. چونکه ایجاد حزب طبقه کارگر ایران همواره و از ابتدای فعالیت خود یکی از اهداف کومه له را تشکیل می داده و کومه له فعالیت های خود را از جمله در راستای تلاش برای تحقق این هدف می دیده است و خودش هم دارای پایه های اجتماعی و نیرومندی بود و در تشکیل حزب نقش اساسی را داشته است. بنابراین اگر تا حال به حزب طبقه کارگر تبدیل نشده است بایستی بینش حزب در رابطه با اولویت ها و سبک کار آن مورد تحلیل و ارزیابی قرارگیرد نه ماندن و نماندنش. من به سهم خود در ادامه، پیشنهادات خود را در این رابطه بیان خواهم کرد.

یکی از دلایل دیگر که رفقا برای اجتماعی نشدن حزب کمونیست ایران و یا عدم موفقیت این پروژه استدلال میکنند اینکه سرکوب و جنایت های قرون وسطایی رژیم اسلامی را یا به هیچ و یا خیلی ضعیف میگیرند و برای قانع کردن مخاطبشان بلافاصله نمونه کومه له و حزب کمونیست را در مقابل هم قرار میدهند. این رفقا در ابتدا برای اینکه ثابت کنند که تشکیل حزب کمونیست ایران یک اقدام غیرتاریخی بوده است به همه تعرضات شدید جمهوری اسلامی علیه جنبش کارگری و سراسری ایران و کردستان اشاره میکنند و آن را برسمیت می شناسند ولی آنهمه ترور و وحشت را بعنوان یک مانع بزرگ در اجتماعی نکردن حزب کمونیست برسمیت نمیشناسند و از یاد میبرند که حکا هم تافته جدا بافته از جنبش کمونیستی ایران نبوده و نیست. بنابراین بر اساس این فاکت رفقا، تمام جریانات و احزاب و سازمان ها که تا به حال اجتماعی نشده اند باید منحل شوند. در ثانی وقتی از اجتماعی شدن کومه له صحبت می کنند آن را به فقط به فعالیت چندین ساله اخیر ربط میدهند و فراموش میکنند که کومه له قبل از انقلاب ایران در سال ۱۳۴۸ از کادرها و انقلابیونی تشکیل شد و به فعالیت مخفی پرداخت و در عرصه اجتماعی نامی نداشت ولی شرایط مناسبی که در سالهای ۵۷ تا ۶۰ برای کومه له بوجود آمد همه ظرفیت و توانایی های خود را عیان ساخت و مهر خود را بر مبارزات کارگران و زحمتکشان کردستان بموقع و بجا کوبید. و یا اگر بخاطر بسپاریم می دانیم که سازمان فدائی

خلق ایران در زمان حکومت شاه تشکیلات بشدت محدودی بود ولی در جو انقلابی ۱۳۵۷ به یک سازمان با نفوذتوده ای تبدیل شد. البته منظور من از آنچه در بالا ذکر شد به تیغ کشیدن نیروهای فعال سیاسی دیگر و یا تهرئه کردن حکا از کمبودها و نواقصش نیست و بنظرم به جای بستن درب چنین حزبی، باید به نقد و بررسی همه جانبه حکا و ایجاد تاکتیک ها و سبک کار تازه و معقولی پرداخت . باید به این مسئله پرداخت که حزب کمونیست ایران در این شرایط و اوضاع واحوال چرا تاکتیک موفقتری نداشته است.

یا بعضی دیگر از رفقا چنین استنباد می کنند در حالیکه تمرکز فعالیت حزب در کردستان است چرا نام حزب بایدسراسری باشد؟ البته این سئوالی است که بایستی حزب با ایجاد و اتخاذ سیاست ها و تاکتیک هایی این تناسب را برقرار کند که من به سهم خود پیشنهادات خود را بیان خواهم کرد و این هم بنوبه خود دلایلی محکم برای انحلال حکا نمی تواند باشد. به نظر من برای یک حزب سیاسی کمونیست که استراژی خود را در تضاد طبقاتی بر علیه هرگونه استثمار و بی عدالتی و بنفع کارگران و ستمدیدگان بیان می کند مهم این نباید باشد که اعضای آن از چه ملیتی، چه زبان و چه رنگی باشد. بلکه مهم این است که برای نزدیک شدن به اهدافش چه تاکتیکی را پیشه میکند و به نظر من این آن نقطه ای است که باید رویش انگشت گذاشت و علت ها را پیدا کرد. علیرغم آن اگر منصفانه به عملکرد حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان حزب کومه له نگاه کنیم . خواهیم دید که این حزب هر چند در سطح سراسری موفقیت چندانی بوجود نیاورده است اما در کردستان سنت هایی را بجا گذاشت .کومه له سازمانی بود که از بدو پیدایش آرمان کمونیستی داشت، برای رهایی کارگران و زحمتکشان مبارزه میکرد، با متمایزکردن منافع کارگران و زحمتکشان در کردستان از فئودالها، سرمایه داران، کهنه پرست ها و ارتجاع محلی به نوعی دیگر از جنبش در کردستان شکل داد که کاملاً با جنبش های ملی در دوره های قبل فرق می کرد کومه له سازمانی آرمان خواه بود ولی در اوایل علیرغم اینکه صمیمانه میخواست در عمل تحت تاثیر سنت های گذشته جریانات دیگر محلی قرارنگیرد، ناخواسته قرارمیگرفت . یعنی در واقع ما دارای افکار انقلابی و مترقی بودیم ولی دارای سنت منطبق براین آرمان ها نبودیم و ناچاراً افکار خود را با سنت های رایج در جامعه منطبق میدادیم و چه بسا این شیوه برخورد به مسائل قربانیهای زیادی را از ما گرفت .این آرمان خواهی در کومه له فاصله زیادی داشت که به نقشه عمل و سیاست تاکتیکی و برنامه ای تبدیل شود وتشکیل حزب کمونیست ایران علیرغم همه کمبودهایش و علیرغم اینکه خلاف جریانات موجود تاکنونی در جنبش کردستان عمل کرده است جواب مثبتی بود به این فاصله، یعنی فاصله آرمان خواهی کمونیستی تا سنت های کمونیستی. بر همین اساس این پتانسیل بوجود آمد که صدها فعال انقلابی آمادگی خود را اعلام کردندکه در برخورد به عوامل و مزدوران رژیم از احزاب سنتی در کردستان فاصله بگیرند، فرد مجرم را نباید شکنجه کنند، اول ماه مه ها را سازمان دهند، اعتراضات کوره پزخانه ها را در دست بگیرند، به جای جمع آوری مالی که بخشا جنبه اجباری داشت سیاست کمک مالی داوطلبانه را اتخاذکنند، به جای حکومت کردن بر مردم و اعمال اراده سازمانی، شکل حکومت و اداره امور توسط خود مردم را در مناطق آزاد شده را در دستور کار خود قرار دهند، بر همین اساس بود که واحدهای نظامی، کمیته های روستایی و دسته های سازمانده

برای تثبیت سنت کارگری و کمونیستی در عرصه های مختلف فعال شدند. در مناطق آزاد شده دست به اقدامات عمرانی، از قبیل آب لوله کشی، توالی عمومی در روستا، به خارج از روستا بردن فضولات حیوانات (بافعالیت شوراهای روستا)، گذاشتن کلاس سواد آموزی، هدایت و رهبری روستائیان علیه کوچ اجباری در بعضی از مناطق کردستان، هدایت و رهبری روستائیان علیه بزور مسلح کردن اجباری رژیم، همه سنت های دیگری که هر چند در سطح محدود بر جای گذاشتیم و به بالا بردن سطح توقع مردم کمک کردیم و مرزبندی با پوپولیسم را در عمل بکار گرفتیم. در مبارزه با پوپولیسم و خلق گرایی، بیانیه حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان یکی دیگر از دستاوردهایی بود که جریان رادیکال و سوسیالیستی در حزب کمونیست ایران با کشمکش هر روزه و در تضاد با گرایشات موجود دیگر، تدوین و تصویب نمود. دهها نمونه دیگر. البته مواردی که در بالا به آن اشاره شد شاید از نظر بعضی از رفقا که تعریف یک حزب ایدال و وجود هزاران کارگر سوسیالیست در حوزه های فعالیت آن و در جریان مبارزات و کشمکش های کار و سرمایه هستند را، مواردی پیش پا افتاده و ساده بیندارند. ما الگوی یک حزب ایدال را نداریم. البته آرزوی قلبی همه ماست که این ایدالها روزی و با کوشش پی گیر ما به واقعیت مبدل شود. اما باید ارزیابی از خودمان را زمینی و آنچه در توان داریم مد نظر قرار دهیم. کسانی با ما حزب را ساختند و بنابه دلایلی که فقط برای خودشان مورد قبول است، به قول خود وفا نکردند و در تند پیچ های سیاسی حزب را تنها گذاشتند و حالا اکثریت قریب به اتفاق اعضا و کادرهای حزب کمونیست ایران را کادرها و اعضا کردستان تشکیل میدهند و در کردستان به دلیل بی امکاناتی بیشتر از جمله نبودن صنعت بزرگ و مراکز تولیدی کلیدی و همچنین برسمیت نشناختن حقوق سیاسی و فرهنگی برابر با سایر شهروندان جامعه از طرف دولت مرکزی، جریانات ناسیونالیستی از امکان قدرت مانور و بسیج توده ای بیشتری برخوردار میگردند. بنابراین در جهت خلاف جریان حرکت کردن در این شرایط گرچه کم باشد ولی خیلی با ارزشند.

بنابراین در شرایطی که در سرآغاز جوی مناسب برای مبارزه کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده ایران، خصوصا مردم ستمدیده کردستان هستیم، در شرایطی که از طرفی پای منافع یک جنبش و یک تشکیلات انقلابی در میان است و جمع کثیری از دشمنان و مخالفان سیاسی آن را احاطه کرده است و برای از هم پاشیدنش، نه تنها روزشماری بلکه فعالانه سرمایه گذاری کرده و از هیچ تلاشی کوتاهی نمیکنند. این دشمنان را نمیتوان در جمهوری اسلامی خلاصه کرد بلکه آنانی که در قالب دوست به مثابه آن روستایی که آرزو میکرد مال بر باد رفته اش آتش بگیرد، نابودی کومه له رادیکال و سوسیالیست را آمال خود کرده است. بنابر این فکرمیکنم مانند حکا علیرغم همه کمبودهایش، برای دفاع از سنت های رادیکال و کمونیستی ضرورتی انکار ناپذیر است. ضرورتی که میتواند و عزم کرده است که سنگینی وزنه مبارزاتی را در حال و فردای انقلاب بنفع کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده ایران بخصوص مردم ستم دیده کردستان به سرانجام برساند. برای نشان دادن آن هم یک تکان جدی و بدون تامل در تمام عرصه های مبارزاتی لازم ضروری است بخصوص جا دارد که حضور خود را بموقع در همه عرصه های مبارزاتی نشان دهد.

علیرغم آن باز به مانند هر رفیق دیگری این سؤال برای من هم مهم است که چرا حزب کمونیست ایران از جایگاه

اجتماعی محکمتری برخوردار نشده؟ با درک شرایط خفقان موجود چرا به یک حزب اجتماعی قوی و تاثیرگذار در جامعه تبدیل نشده؟ حتی به نسبت سال های گذشته هر روز بمراتب تا حالا از نظر کمی و کیفی سیرنزولی طی کرده است و علیرغم اینکه منشعبین چه نیتی داشته و یا داشته باشند، دچار دو انشعاب شده است. بوجه طبع آن دهه‌ها مسائل دیگر. آیا حزب کمونیست برنامه سیاسی روشنی برای این اهداف رانداشت؟ آیا استراتژی حزب معلوم نبود؟ آیا دلیلش این است چون به قول بعضی از رفقا در شرایط تاریخی نامناسبی تشکیل شده است؟ برای دخالت پیگیر در جنبش کردستان اهدافش روشن نبود؟ آیا واقعا صمیمانه نمیخواست و نمی خواهد به مبارزات کارگران و زحمتکشان نزدیک شود؟ آیا مشغله اش مسائل کارگری نبوده؟ آیا سابقه مبارزاتی و پیشینه مثبت و قابل دفاع با کادرهای خودش را نداشت و ندارد؟ به نظر من این مسائل همه اش هرچند ممکن است کم و کاستی داشته باشد جوابش مثبت است. هریک از نواقص این مسائل مطرح شده میتواند در اجتماعی نشدن حزب تاثیر داشته باشد و بایستی بطور مرتب مورد بازبینی مجدد قرار گیرد بطوریکه کم و زیادی آن به کنار، این کار هم شده و سیاست های حزب از روز تشکیلش تا بحال روز بروز بیشتر تدقیق شده است ولی مانع اصلی نیستند. مانع اصلی به نظرم بینش سبک کار و شیوه کاری است که تا هم اکنون عمل کرده است. در این شیوه کار، ظرفیت و نیرویی که ما را به اهدافمان به استراتژییمان نزدیک کند به شیوه ای بیش از حد اراده گرایانه در نظر گرفته شده و سازماندهی ها بر همان اساس بوده است. متأسفانه با وجود اینکه بیش از ده سال از جدایی جریان موسوم به کمونیسم کارگری از حکا می گذرد ولی باز تاثیرات بینش سبک کار آنها در تعیین اولویت ها و سازماندهی حاکم است. ارزیابیهای ما نه اتکا بر نیروی واقعی خودما، در شرایط و اوضاعی که قرار داریم چه کارهایی را میتوانیم انجام دهیم و چه کار کرده ایم، چقدر توانسته ایم ظرفیت های خود را بالا ببریم، اگر نواقصی بوده دلیلش چی هست، بلکه بیشتر بمانند گذشته متکی است به تصورات اینکه کادرها و اعضای کردستان را به سایر نقاط ایران اعزام، تا بتوانند به مبارزات کارگران نزدیک شوند و کارگران هر چه بیشتری را به حزب جذب کنند. در هر ارزیابی وقتی میدیدیم که در سطح سراسری کارگری به ما جذب نشده و هر از چندگاهی بناچار بر سرخود میکوبیدیم، و در هر کوبیدن بر سرخود علیرغم اینکه جمعی را از خود دور میکردیم. تشنت و دو دلی و پراکندگی را بیشتر رواج می داده ایم. بطوریکه در چند سال اخیر عملا به تشکیلاتی بی عمل تبدیل شدیم. به جای پاسخ به مسائل جنبش اکثر انرژی ما را اختلافات درونی (حالا با هرا نگیزه ای) به خوداختصاص داد، ما در بعضی موارد حتی در رابطه با خودمان صادق نیستیم و باصراحت و خلوص نیت با کارگران دیگر نقاط ایران صحبت نمی کنیم، سعی میکنیم در بعضی موارد خود را بیشتر از اینکه هستیم معرفی کنیم. چرا میگوییم ما، چونکه فکر میکنم حزبی که به واقع این اهداف را وظیفه خود قرار داده باید بیشتر از همه متین باشد و بیشتر از همه احساس مسئولیت کند. گناه نیست که اکثریت قریب به اتفاق نیروی ما را کادرها و اعضای کردستان حزب تشکیل میدهند. با کوله باری از ایمان و ایثار و تجربه به آرمانهای انسانی رو کرده اند و در گوشه ای از ایران، در تنش با سنت های قبلی موجود در کردستان هرچند کم، اما سنت های پیشرو را به جا گذاشته اند. بارها مشاهده شده که از شرکت در بعضی نهادها، یا شرکت نمیکنیم و یا شرکتمان ادامه دار نیست و بعدا بدون

هیچ توضیحی به کارگران و زحمتکشان کردستان آنرا سرپوش میگذاریم. و از این میترسیم مبادا مورد حمله چپ سنتی قرارگیریم و ما را ناسیونالیسم بخوانند. در خارج کشور هر چند سیاست رسمی حزب نیست اما از شرکت در اکثر مراسم هایی که توسط نیروهای محلی صورت میگیرد خودداری می کنیم و بقول بعضی ها چرا با شرکت خود برنامه آن ها را رنگ ببخشیم و..... ؟ البته این ها هیچکدام به سیاست های حزب و کومه له ارتباطی ندارند ولی در عمل دیده میشوند و حزب هم در این رابطه موضوع را زیاد جدی نگرفته است. در واقع می توان گفت ما در هر حرکتمان بدرست نوک قله را که سوسیالیسم و آرمانهای انسانی است مد نظر قرار داده ایم ولی در تپه های رسیدن به آن، یعنی شرکت واقعی در مسائل دمکراسی، بطور جدی عمل نکرده ایم ، شعار سوسیالیسم لازم است ولی کافی نیست . اعتقاد به آرمانهای والای انسانی ضرورت دارد ولی مهمتر آنست که انسان ها چطور میتوانند به آن دست یابند. به ظرفیت نیرویی که هر روز باید ما را بیشتر به اهدافمان نزدیک کند توجه نکرده ایم . این نیرو چی هست، کی هستند از کجا آمده اند چطور و از چه راههایی می توان ظرفیت آن را بالا برد، بیشترین مسائل گریبانگیر این نیرو چیست ؟ آیا این نیرو که روز به روز بایستی تقویتش کرد تا استوارتر و بی غم تر و باعزمی جزم تر خشت های دنیای فردا را، دنیای سوسیالیسم را به کمک کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده سرهم بگذارد. از چه جایی برخاسته و مشکلات واقعی و زنده که با پوست و گوشت و استخوان لمس کرده است چیست؟ به نظر من جواب درخور و منطقی به این سوالات بمنظور ایجاد تغییر در زندگی روزمره کارگران و زحمتکشان کردستان و مردم ستمدیده کردستان که در حال فعلی مبنی سوخت و ساز این نیرو است که میتوانیم ظرفیت های خود را بطور واقعی بشناسیم و روز بروز آن را ارتقا بدهیم . این بار نقطه حرکت ما نه فقط برمبنای اراده و زیستن به امید و آرزوی آرمان ها، بلکه اساسا تغییر در زندگی روزمره کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان بمنظور نزدیک شدن به آرمان هاست من فکر میکنم کسی که ادعای برداشتن این وظیفه سنگین انسانی را دارد، اگر نتواند در خانواده خودش، در دوروبر خودش تغییری حاصل کند، نتواند در زندگی کارگران و زحمتکشان محل زیست خود تغییری بوجود بیاورد. هر چند نیت خوبی هم داشته باشد نمیتواند کوچکترین پشتوانه ای برای سایر کارگران و زحمتکشان سایر مناطق دیگر باشد و همه چیز به غیر از حرف بدون عمل، و نشستن به امید و آرزوی آرمان ها، ثمره دیگری نخواهد داد.

به نظر من درسبک کار حزب بایستی دومی مسئله مورد توجه جدی قرار گیرد. اول اینکه حزب کمونیست ایران در چه حدی میتواند به وظایف سراسری بپردازد. دوم اینکه سازمان کردستان حزب، کومه له ، چطور میتواند در تغییر زندگی روزانه کارگران و زحمتکشان کردستان دخالت فعالتری داشته باشد. حکام سلما با توجه به نیرویی که در دست دارند نمیتوانند در شرایط فعلی انتظار داشته باشند که به جز کردستان، کارگران زیادی را ، هر چند حزب دارای پیشینه خوبی باشد، هر چند دارای برنامه باشد به حزب جذب کند. به نظر من قبل از هر چیز صمیمانه و باصراحت اعلام کند که این حزب هر چند بوسیله جمعی از توده های میلیونی کارگرتشکیل نشده است تا در زندگی روزانه کارگران به جز کارگران کردستان دخالتگر باشد، بلکه دستاوردها و انقلابیون کمونیستی هست که در هر قدمشان نفع کارگران و زحمتکشان را هدف خود قرار داده اند و عمل کرد چند سال گذشته در تنگناهای سیاسی حداقل در گوشه ای از ایران دال بران است . باید با صراحت اذعان دارد که برای کارگری کردن حزب بایستی

دخالته‌گر بود و دخالت‌گری برای تغییر شرایط مادی موجود و اوضاع کنونی، شروط مبنی بر حضور در محیط کار و زیست کارگران رami طلب و حزب به هر دلیلی در حال حاضر این امکانات را ندارد و اما به این معنایست که برای آن برنامه عمل نداشته باشد و ائمه‌مدار فکر ایجاد راه‌های ارتباطی نباشد. در چنین شرایطی حزب کمونیست ایران در سطح سراسری تنها در شرایط فعلی میتواند به عنوان جمعی کمونیست و سوسیالیست نظرات خود را بیان دارد و ال‌ترناتیو خود علیه سرمایه داری را اثبات از لحاظ تئوریک و سیاسی و اجتماعی عرضه نماید.

حزب میتواند در ارزیابی و تحقیق معضلات طبقه کارگر و دستیابی به موانع سازمانیابی آنها فعال باشد  
حزب میتواند در سطح سراسری در خارج از ایران، با گروه‌ها و افراد کمونیست و سوسیالیست که به هر دلیلی در هیچ جریان سیاسی قرار نمی‌گیرند و هر یک جهت‌های سیاسی متفاوتی را تعقیب می‌کنند با ایجاد یک جومنا سب و رفیقانه در مبارزه ایدئولوژیک سالم در اتحاد عمل پایدار بر سر مسایل مبرم جنبش یعنی جنبش کارگری و جنبش‌های حق طلبانه سیاسی و اجتماعی بکوشد و عمل کند.

حزب در سطح سراسری میتواند در تبلیغ اخبار و اعتراضات کارگری از طریق نشریات هاورادیوی سراسری حزب و شبکه اینترنتی فعال باشد و نظرات و پیشنهادات خود را در این رابطه ارائه دهد و.....

حزب در سطح سراسری می‌تواند با نشان دادن تغییرات حاصله در اوضاع سیاسی ایران و اتخاذ سیاست‌های درست بر بخش‌های رادیکال جنبش ازادیخواهانه زنان، جوانان و.... واقشارستمدیده که هر یک به نحوی در زیر سیطره این رژیم قرار دارند تا تاثیر داشته باشد.

ممکن است بعضی از رفقا این مسئله را مطرح کنند که این وظایف را کومه له هم به تنهایی می‌تواند انجام دهد و دیگر وجود حزبی برای این وظایف لازم نیست چون حزب اگرستاد رزمنده طبقه کارگر باشد باید وظایف سنگین تری را عهده دار باشد، باید جوابگوی نیازهای طبقاتی طبقه کارگر باشد، باید به معضلات و مشکلات کارگران بپردازد و آنها را به وجد بیاورد، و.....

به نظر من مسئله این نیست که کومه له به تنهایی قادر به این کار نباشد مسئله مهم این است که امروزه تبلیغات و هجوم بورژوازی در سطح جهان علیه کمونیسم و کمونیست بودن چنان جامعه بشری امروز را تحت تاثیر قرار داده است که به همین خاطر خیلی از جریان‌ها به ظاهر چپ امروز جرات نمی‌کنند که به صراحت اسمی از کمونیسم ببرند و ناچاراً اسمشان را تغییر میدهند. و من فکر میکنم با عوض کردن اسم نمیتوان پراتیک را زیاد کرد اما با عوض کردن سبک کار و در نظر داشتن ظرفیت واقعی حزب و کومه له، میتوان پراتیک را زیاد کرد، در ثانی به این فکر میکنم که آیا با انحلال حزب در همین شرایط فعلی اش چه کسانی خشنود میشوند طبقه کارگر یا جمهوری اسلامی و جریان‌ها بورژوازی محلی؟ اگر وجود حزب کمونیست در دوره‌هایی به وجد در آوردن انقلابیونی را ممد نظر داشته و از آن انتقاد میشود که کارگران و زحمتکش‌ها را به وجد نیاورده است که البته انتقادی بجاست و به این دلیل به نفی آن میرسیم. آیا این دفعه انحلال حزب در صورتیکه هنوز ایجاد حزبی در موقعیت بمراتب بهتری در میان نیست، در شرایطی که بورژوازی جهانی تحت نام به اصطلاح مبارزه با تروریسم صف بندی جدید در تعرض به مبارزات

و اعتراضات احتمالی کارگران و مردم ستمدیده بوجود آورده است دقیقاً به معنی به وجد آوردن بورژوازی جهانی و جمهوری اسلامی و به وجد آوردن جریانان بورژوا و ناسیونالیستی منطقه نیست. آیا با حذف نام حزب کمونیست، ما میتوانیم از وظایف سرتاسری خود بکاهیم یا وزن بار سنگینی که به عنوان یک کمونیست بردوش داریم کم کنیم؟ به این فکر میکنم که آیا انحلال حزب کمونیست ایران درحال حاضر، میتواند به طبقه کارگر در ایجاد یک حزب قویتر کمک کند؟ اگر جواب مثبت است حزب کمونیست ایران فعلی البته باید منحل شود.

در آخر این نکته را اضافه کنم که چنانکه از نوشته ها و گفته های همه رفقا مشاهده میشود که نیروی اصلی، که حزب را تشکیل داده است کومه له بوده است و کومه له هم تابه حال از ایمان و ایثار و فداکاری کم نیآورده است و به همین علت این حزب علیرغم همه مشکلاتش تاریخ شرمساری ندارد، بنابراین مستلزم آن است و باید تقویتش کرد و آن را ظرف مناسبتری می دانم.

دوم اینکه کومه له میتواند با توجه به شرایط و اوضاع و احوالی که پیش آمده است و نیرویی که در دست دارد. در تمام عرصه های مختلف مبارزه طبقاتی، اجتماعی و ملی دخالت گر باشد. طبیعتاً هر حرکت کمونیستی قبل از هر چیز از عمیق شدن چگونگی مبارزه طبقاتی، طبقه کارگر نیرو میگیرد و ارزیابی از زمینه های سیاسی و عملی برای فعال کردن ارگانهای تشکیلاتی در شهرها از اولویت کار ماست که در این رابطه توجه رفقا را به (خه باتی جه ماوری له کوردوستان تاکتیک و شیوه کارنوشته رفیق ابراهیم) جلب می کنم. به نظرم در کردستان به دلیل نبودن کارگاه های تولیدی بزرگ، و همچنین برسمیت نشناختن حقوق سیاسی و اجتماعی مردم ستمدیده در کردستان از طرف حکومت های حاکم تاکنونی، طبقه کارگر کردستان مبارزه برای مسائل و مشکلات اجتماعی جامعه کردستان را، که منشا آن نظام حاکم سرمایه داری است. جزئی از مبارزه جدایی ناپذیر، مبارزه طبقاتی میدانند. کارگر کردستان هر یک به نوعی وقتی چشم به دنیا گشود علیرغم ستم طبقاتی بمانند هر هم طبقه اش در سایر نقاط، چه در زمان شاه و چه در زمان جمهوری اسلامی این را با چشم خود دیده است، که عزیزانش بالای تیر چراغ برق های خیابان آویزان شده اند، بطور دسته جمعی اعدام شده اند، با براه انداختن دهها کشتار دسته جمعی از طرف رژیم های حاکم در قارنا، قلاتان، ایندرقاش و صوفیان و..... قلبش راکنده کاری کرده اند، بچه اش زیر گلوله های توپ و خمپاره له شده است، به عنوان تبعه درجه دوم جامعه ازش یاد میکنند، درهیچیک از عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حق ندارد به مانند یک انسان استعدادهای خود را پرورش دهد و زندگی کند و.... در کردستان با دستگیری جوانان و تزریق مواد مخدر از طرف نیروهای رژیم جمهوری اسلامی سیاست اعتیاد بیش از هر نقطه دیگری از طرف رژیم رواج داده می شود. بنابراین مبارزه برای حقوق پایه ای کارگران و مردم زحمتکش و رنجدیده کردستان، مبارزه برای حل مسئله ملی، مبارزه برای آزادی و فرهنگ و علیه همه بیعدالتی و نابرابری، که واقعیت زندگی کارگران کردستان است و ذهن کارگر و زحمتکشان کردستان را به خود مشغول کرده است جزئی جدائی ناپذیر از مبارزه روزمره سازمان کردستان حزب (کومه له) در کردستان است یعنی اگر جنب و جوشی در کردستان یا حتی در خارج کشور بر سرمسائل ملی، فرهنگی، ادبی از جمله شعر، موسیقی، روزنامه نویسی، داستان نویسی، تاتر، رقص و.... بوجود می آید کومه له بایستی فعالانه

در آن شرکت کند. و برای آن باید آگاهانه برنامه داشته باشد.

مسئله دیگر اینکه تمام جریانات بورژوازی در کردستان مسئله تاریخی کردستان را جمع آوری کرده و بر اساس بینش های خودان را تحلیل و تجزیه کرده اند و دلایل ناموفقیت تاکنونی را بزعم خود ذکر کرده اند ولی کومه له در این رابطه خود را بی وظیفه کرده است. جای خود دارد که کومه له در این عرصه نیز از زاویه رادیکال و سوسیالیستی تحلیل های خود را ارائه دهد چون این مشغله فکری کارگران و زحمتکشان کردستان است و میخواهد که با ارزیابی آنها بتوانند سنت ها و عملکردهای خود را از سنت ها و عملکردهای جریانات ملی دوره قبل جدا کنند و مصلحانه تر در جهت تحقق اهدافشان بکوشند.

نتیجه گیری :

اگر از عبارت وکنایه پردازیهها و فول گیری ها و کوچک و بزرگ کردنهای بعضی از رویدادها و واقعیت های تلخ حزب کمونیست ایران بگذریم و ارزیابی آن را بمنظور دستاوردی در حرکت حال و آینده در نظربگیریم . درحالیکه سرمایه جهانی و به اسم مبارزه به اصطلاح با تروریسم که در اساس خود عامل بوجود آورنده آنند، درشرف ایجاد یک جبهه سراسری علیه مبارزات و اعتراضات کارگران و مردم ستمدیده درجهان است و در شرایطی که هنوز شرایط و وضعیت یک حزب قویتر کارگری در میان نیست و گرسنگی، بدبختی و فقر، ستم کشی زن و دهها مسائل به تبع آن بیداد می کند وجود حزب کمونیست ایران در شرایط فعلی ضرورتی است انکارناپذیر اما نه با سبک کار تاکنونیش. بوبه نظرم نوک حمله بایستی روی آن متمرکزشود.

۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱